سرنوشت درامانیک علی بخیه

زندگی علی انصاریان مثل یک فیلم سینمایی است؛ چه زمانی که فوتبال بازی می‌کرد و چه روزگاری که گذرش به دنیای بازیگری افتاد. مرگ او هم مثل پایان فیلم‌ها غافلگیر کننده بود. هفت صبح ضمن بازخوانی گفت‌وگوی او، کارنامه هنری‌اش را ورق زده است

احمد رنجبر
هفت صبح

معروف بود به کاپیتان باغی، انگار دوست داشت ماجراجویی کند. محبوب پرسپولیسی‌ها بود، ولی به هواداران پشت کرد و رفت با رقیب قرارداد بست. در روز دربی اما اتفاق عجیبی افتاد و پرسپولیسی‌ها علی انصاریان را یک دل سیر تشویق کردند. شاید همین باشد که اعتراف کرده رفتنش به استقلال اشتباه بود... انصاریان بعد از پایان دوران فوتبالی، ماجراجویی را رها نکرد. او سراغ بازیگری رفت و به شکل حرفه‌ای آن را ادامه داد. این پایان ماجراجویی علی انصاریان نیست؛ او اجرا را هم به تجربیاتش اضافه کرد و البته دنبال مدل خاص خودش بود. انصاریان خیلی زود در بازیگری و اجرا صاحب شهرت شد و هر بار سراغ نقشی تازه رفت، خودش می‌گفت از بچگی عاشق فیلم بوده. برایمان تعریف می‌کرد که «پدرم صبح جمعه‌ها را می‌برد سینما. صبحانه می‌خوردیم، «داداش کابکو» را می‌دیدیم، می‌رفتیم لالوزار. یک فیلم پیدا می‌کردیم. من تا زمان لوطی‌منشی بودند که خیلی سخت زندگی می‌کردند، مثل رابین هود بودند که دست خیلی‌ها را می‌گرفتند، درحالی که خودشان محتاج بودند. فریبرز «کلاف» ۱ دمی از همین جنس است که در کل زندگی‌اش یک تخته دار نظافتچی باشگاه است؛ باشگاه را جارو می‌کند که فقط جای خوابِ او به بودهند. پس وقتی پیشنهاد سوسه‌انگیزی به او می‌دهند فورا قبول می‌کند. من خودم از ۱۴ سالگی باید کار می‌کردم. صبح تا نیسان‌ها با برادرم محمد می‌رفتیم سر کار و بعدازظهرها فوتبال بازی می‌کردیم. من این مراحل را گذرانده‌ام. می‌فهمم آدم بی‌پول و «گشنه» یعنی چی. من کلاس ۶۹ محجوبِ بودم یا چهارتا بلیت اتوبوس از میدان خراسان بروم سیدخندان و یا چهارتا بلیت یک‌تومانی هم برکردم، آدمی مثل فریبرز «کلاف» را درک می‌کنم.

بهرام مظاهری / اختصاصی هفت صبح

آدمی هستم غیر قابل پیش‌بینی!

بازخوانی اولین گفت‌وگوی علی انصاریان درباره بازیگری که سال ۹۳ با روزنامه هفت صبح انجام داد. این مصاحبه دربرگیرنده علائق دیگر این بازیکن فقید، از جمله اجرا هم هست

سال ۹۳ نقطه عطف زندگی علی انصاریان است. او بعد از چند تجربه کوتاه بازیگری، اولین نقش بلند خود را در «کلاف» بازی کرد و نگاه‌ها درباره او عوض شد. انصاریان در این تله‌فیلم نشان داد عزمش برای بازیگری جزم است. بعدا مشخص شـــد او گام را درست برداشته... «کلاف» که در شبکه خانگی منتشر شـــد، با علی انصاریان تماس گرفتیم. به دفتر روزنامه آمد و ساعتی به مصاحبه و ساعتی به خاطره‌بازی گذشت. همان شد سر آغاز یک دوستی. علی آقا بامعرفت بود و با تغییر مسیر حرفه‌ای، ذره‌ای اخلاقش عوض نشد. او همیشه انصاریان «خودمانی» و «بامعرفت» بود. این گفت‌وگو که نخستین مصاحبه او درباره بازیگری است را مرور می‌کنیم...

■■■

« «کلاف» جدی‌ترین ورزن بازیگری علی انصاریان است. تا پیش از این عمدتا نقش خودت را بازی کرده‌ای و اندازه آن هم کوتاه بوده. کاراکتر فریبرز اما به‌خاطر قابلیتش می‌تواند نگاه‌ها را به تو تغییر دهد.

من بچه پایین‌شهر تهرانم؛ میدان خراسان، خیابان قیاسی. خیلی از آدم‌ها مثل علی پروین، بهروز رهری‌فر، طیب، رمضون یخی، مصطفی دیوونه و همه کســانی که شما به اسم می‌شناسید در این محله زندگی کرده‌اند. این آدم‌ها مرام عجیب‌غریبی داشتند؛ آدم‌های لوطی‌منشی بودند که خیلی سخت زندگی می‌کردند، مثل رابین هود بودند که دست خیلی‌ها را می‌گرفتند، درحالی که خودشان محتاج بودند. فریبرز «کلاف» ۱ دمی از همین جنس اســت که در کل زندگی‌اش یک تخته دار نظافتچی باشگاه است؛ باشگاه را جارو می‌کند که فقط جای خوابِ او به بودهند. پس وقتی پیشنهاد وســوسه‌انگیزی به او می‌دهند فورا قبول می‌کند. من خودم از ۱۴ سالگی باید کار می‌کردم. صبح تا نیسان‌ها با برادرم محمد می‌رفتیم سر کار و بعدازظهرها فوتبال بازی می‌کردیم. من این مراحل را گذرانده‌ام. می‌فهمم آدم بی‌پول و «گشنه» یعنی چی. من کلاس ۶۹ محجوبِ بودم یا چهارتا بلیت اتوبوس از میدان خراسان بروم ســـیدخندان و یا چهارتا بلیت یک‌تومانی هم برکردم، آدمی مثل فریبرز «کلاف» را درک می‌کنم.

« بدل نداشتی؟

ابدا. حتی در صحنه تیراندازی گوشـــه سر من چاشنی گذاشـــته‌اند و وقتی می‌ترکد، این‌قدر صدا می‌دهد که ناخودآگاه سرم را تکان می‌دهم.

« چرا این‌قدر طول کشید که یک نقش بلند بازی کنی؟

بیین مهران غفوریان، مهران مدیری و مازیار میری خیلی به من لطف دارند. من در «پاداش سکوت» کنار پرویز پرســتویی، رضا کیانیان و مهتاب کرامتی بازی کرده‌م، ولی در ســـریال آقای مدیری و غفوریان همان علی انصاریان را می‌دیدی. خب این نظر دوستان بود و من هم قبول می‌کردم. البته من هیچوقت نقش علی انصاریان را نمی‌توانم بازی کنم؛ چون آدمی غیرقابل پیش‌بینی هستم. اگر کاری را دوست داشته باشم انجام می‌دهم، اگر نداشته باشم نمی‌توانم انجام بدهم.

« از اول قرار نبود خودت نقش اصلی «کلاف» را بازی کنی. چه شد که بازی کردی؟

با خیلی‌ها صحبت کردیم؛ جاوید بهداد، حامد کمیلی، امیر جعفری، عباس غزالی و کامران نقاش. یکی‌یکی که به نقش می‌خوردند. پوریا پورسرخ را هم می‌خواستیم که نقش کیکاووس یاکیده را بازی کند، ولی نشد. خلاصه سه روز به کار مانده بود، اما برای نقش فریبرز با کسی به توافق نرسیده بودیم. نوید فرخ‌مرزی گفت بیا یک تســـت بزن. من هم واقعا نقش فریبرز را دوست داشتم. از خدا می‌خواستم کسی بازی نکند تا به خودم برسد (خنده). بلان اول را که گرفتیم، دیدم همه یک‌جوری نگاه می‌کنند و فهمیدم خدا را شکر همه‌چیز «اوکی» شده.

« خودت چطور؟ راش‌ها را که دیدی «حال» کردی؟

من اصلا راش‌ها را نگاه نکردم. دوست ندارم تا وقتی فیلم آماده نشده، آن را ببینم. منتها می‌دانستم دارم چه‌کار می‌کنم. ببین من اگر کاری را دوست نداشته باشم اصلا انجام نمی‌دهم.

« ممکن است برای خیلی‌ها این ذهنیت پیش بیاید که علی انصاریان فیلمی را تهیه کرده تا خودش نقش اول آن را بازی کند.

نه واقعا خیلی اتفاقی شد. همه بازیگرانی که قرار بود نقش فریبرز را بازی کنند شاهد زنده هســتند. می‌توانید ببرسید. حالا متاسفانه، خوشـــبختانه البته (خنده بلند) نشد بازی کنند و به من رسید. دوســـتان خیلی کمک کردند تا بتوانم نقش فریبرز را به خوبی بازی کنم؛ شـــهرام شاه‌حسینی به عنوان کارگردان، لیلا اوتادی و کیکاووس یاکیده به عنـــوان بازیگر مقابل و همه عوامل... مادر من فیلم نگاه نمی‌کند؛ اصلا دوســـت ندارد. اولین‌بار که فیلم را با مادرم دیـــدم، گریه کرد. گفتم پس صددرصد گرفته. البته باید از محسن جاودوشی تشـــکر ویژه کنم به‌خاطر آهنگ فوق‌العاده‌ای که برای فیلم خواند.

« واکنش شاگردهایت چه بود؟

پدر یکی از شـــاگردانم در مدرسه فوتبال تعریف می‌کند که پســـرش آخر فیلم می‌زند زیر گریه و می‌گوید «اقامون دیگه سر تمرین نمی‌آد!» این یعنی فیلم تاثیرگذار بوده. فیلم نه دارد، سر دارد؛ فیلم هندی نیست.

« خیلی‌وقت است خواندن ترانه روی فیلم‌ها و در تیترازاز مد افتاده، اما به‌خاطر علاقه‌ات به فیلم‌های قهرمان‌محور و نوستالژ در «کلاف» این کار را کردی. پیشنهاد خودت بود؟

بله. دوست داشـــتم فینال فیلم با یک آهنگ خیلی خوب همراه باشد که حس مخاطب را از فیلم صدبرابر کند. من خودم عاشق صدای فریدون فروغی، فرهاد و ابرج هستم که در بیشتر فیلم‌های آن زمان شنیده می‌شد. من خیلی سال بود که دنبال قهرمان در فیلم‌های ایرانی می‌گشتم. پرویز پرستویی فوق‌العاده است؛ جمشید هاشم‌پور و فرامرز قریبیان عالی هســتند. اولین فیلمی که از او دیدم «حلالت طهر» بود. حالا چه خوب است این فیلم‌ها با آهنگ ساخت همراه باشند. خب حست را دوچندان می‌کنند. یک چیز دیگر اینکه من اصلا بازی کامپیوتری بلد نیستم، ولی از قدیم فیلم می‌دیدم. ســـر فیلم «قیصر» ۲۰ بار گیر بودم؛ هردفعه یک نفر آن را جاره می‌کرد. اجاره فیلم هم روزی ۵۰ تومان بود. سه روز دستم بود، ولی پول نداشـــتم آن را بدهم تا اینکه آمدند در خانه فیلم را گرفتند.

« غیر از هدایت کارگردان، برای نقش فریبرز چه‌کار کردی؟

فکر کنم یک جواب خوب بتوانم بدهم. بهرنگ توفیقی یک روز به من زنگ زد و یک فیلمنامه برایم فرستاد به نام «سوختن» که زامباد سعدوندیان نوشـــته بود. داستان یک آدمی است که ۱۵ سال زندان بوده و حالا آزاد شده. گفتم بهرنگ اجازه بده ببینم می‌توانم این شخصیت را پیدا کنم. اصلا دوستش دارم؛ می‌توانم آن را بازی کنم. بعد از مـــه روز گفتم کار را دوست دارم. می‌خواهم بگویم اگر آدمی را پیدا نکنم، آن را بازی نمی‌کنم. چون باید لول خودم باورش کنم. چندتا سریال به من پیشنهاد شد که خدا دوستم داشت و قبول نکردم. چون کارهای خوبی نشدند.

« کلاد در اختیار کارگردان بودی یا به واسطه تهیه‌کننده بودن برای نقش پیشنهاد داشتی؟

من به همه کارگردان‌ها گفته‌ام اگر خوب بازی کنم به نفع تونست و اگر بد بازی کنم به ضرر تو. اگر بد شـــود، می‌گویند یک بازیکن آورده و فیلم را خراب کرده؟ اگر خوب شود، می‌گویند کارگردان خوب توانسته از او بازی بگیرد. من انصاریان نه دنبال شهرتم، چون آن را قبلا به دست آورده‌ام، نه دنبال نشان دادن قیافه‌ام هستم. کلا در اختیار کارگردان قرار دارم و پیش خودم می‌گویم این‌قدر تجربه دارد که می‌خواهد من چه‌کار کنم، چه کار نکنم. من یک درصد دخالت نداشتم و روزی هم که «کلاف» تمام شد، بچه‌ها خبر ندادشتند من تهیه‌کننده هستم.

« در بازیگری هدف‌گذاری داری؟

دارم. من همیشه گفته‌ام هیچ احتیاجی ندارم که حتما بازی کنم. پس امکان ندارد به هر کاری تن بدهم. فیلمی از اینکه بله بگویم، با چند نفر مشورت می‌کنم بعد قبول می‌کنم. هنوز هم در حال تجربه هســـتم. تجربه، تجربه، تجربه. من سه‌تا دربی اول اســـتقلال – پرسپولیس نمی‌فهمیدم چه اتفاقی می‌افتد، فقط می‌دویدم. بعد از هفت‌تا بازی تازه فهمیدم دربی‌بازم.

« همیشه هم پرسپولیسی‌ها تشـــویقتان می‌کردند، حتی در دربی‌ای که استقلالی شدی...

(خنده) این‌قدر من را تشویق کردند که وسط زمین از علی منصوریان می‌پرسیدم کدام‌طرفی باید بازی کنم؟! بیرس از علی. بعد هم که به رختکن رفتیـــم، گفتم من بازی نمی‌کنم. من ذهنیت مهدی هاشمی‌نسب را داشتم ... من معتقدم همه‌چیز به ریشه است نه به ریش. ما دهه‌پنجاهی‌ها نسلی هستیم که نه جنگ را فهمیده نه صلح را. قهرمان‌های ما سمبید راد، فرامرز قریبیان و جمشید آریا بودند. اولین فیلمی که همه دیدند «عروس» بود. ولی وقتی جمشید هاشم‌پور با اسلحه می‌آمد، سالن پر از سوت و کف می‌شد.

« در دوران فوتبالی‌ات معلوم بود برای دوربین بازی می‌کنی!

(خنده بلند) می‌دانی مهرداد میناوند به من چه می‌گوید؟ می‌گوید علی انصاریان دوربین‌دزد بود توی بازی‌ها. من چراغ قرمز دوربین را حتی وقتی طبقه دوم اســـتادیوم بود می‌دیدم. امکان نداشـــت بلافاصله اوت را پرتاب کنم. چندثانیه صبر می‌کـــردم، می‌دیدم دوربین چرخیده و چراغ قرمزش روشن شده، بعد توپ را پرتاب می‌کردم. این کارها را فشنگ بلد بودم.

« نیکبخت‌واحدی هم موقعی که اسکوربرور در روزشگاه نصب شد، برای دوربین بازی می‌کرد، اما مشخص بود حواسش به دوربین هست، اما تو خیلی رئال بازی می‌کردی!

من حتی موقع افتادن هم بازی می‌کردم. اینکه جایم را در زمین پیدا کنم خیلی برایم مهم بود. برای همین در «کلاف» با یک پا دو برداشـــت کارم تمام می‌شد. یا در «سوختن» باید گریه می‌کردم، گفتند می‌خواهی برایت اشـــک بیاوریم؟ گفتم وای به حال من که نتوانم طبیعی گریه کنم! از بهرنگ بیرســـی تأیید می‌کند؛ یک‌جوری گریه کردم که همه مانده بودند.

« این چیزها را از کجا جمع کرده‌ای که حالا متلا می‌توانی راحت گریه کنی؟

من خیلی فیلم می‌بینم. شاید کم بخوانم، اما فیلم زیاد می‌بینم. هر شب یک فیلم می‌بینم. خودم را حتی جای قهرمان می‌گذارم. می‌گویم اگر من بودم چه‌کار می‌کردم. برای همین دفعه اول فیلم را متأسفانه نمی‌فهمم.

« سالی که شما چهره شدی، پرسپولیس خیلی ستاره داشت. به‌خاطر همین علاقات به قهرمان بودن، یا کارهایی که کردی خیلی زود از دیگر ستاره‌ها جدا شدی.

بازی استقلال – پرسپولیس یادتان هســت که هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد مهاجرش را ببندد؟ از پله‌ها داشتم می‌رفتم بالا، گفتم من مهاجم را می‌بندم. گفتند تو این کار را نمی‌کنی. من این کار را کردم و همه یک‌جوری نگاه می‌کردند. من در دربی هردفعه یک بازیکنم متفاوت بازی می‌کردم، چون می‌دانستم همه ایران این بازی را می‌بینند.

« زمانی که ستاره سکو شده بودی، این حس ارضا شد یا همچنان عطش ستاره ماندن داشتی؟

همیشه داشتم. من لهله می‌زدم که روزی سه‌تا بازی کنیم. برای هر بازی یک فکری داشتم. برای گل زدن، خطا کردن و ... قشنگ فکر می‌کردم.

« رفتن به استقلال پیرو همین حس دیده شدن نبود؟

من خیلی بد از پرسپولیس رفتم. ســـالی که ۱۱ گل زده بودم، با رفتن علی پروین به ما انگ زدند و بیرونمان کردند. همیشـــه گفته‌ام تا آخر عمرم نمی‌توانم از آری هان و محمدحســـن انصاری‌فر دلگیرم. می‌خواستم بدانند من با آدم‌هایی که می‌ترسند پایشان مصدوم شود فرق دارم؛ من سرم را می‌دهم. در «کلاف» گفتند یک نفر را بیاورم به‌جایت کتک بخورد. گفتم کی بهتر از خودم؟ من این کارم‌ام.

« سالی که یکوبچ به پرسپولیس آمد کرنر سال سخنش بود. چون تیم نداشتی و بعد هم رفتی سایپا.

داشتم می‌مردم. یک گروه هفتی بود که همه رفتند بازی کردند و من در اوج بی‌پولی بی‌تیم ماندم. من با سایپا بیشـــترین بازی‌ام را جلوی استقلال و پرسپولیس انجام دادم، بقیه‌اش را با مصدوم بودم یا حال خوبی نداشتم. در پلی‌آف ســـه‌تا بازی مجتبی تقوی کردم که هیچ‌وقت از ذهنش نمی‌رود. فرارادم هم با سایپا تمام شده بود و مجانی بازی کردم، چون موقعی که احتیاج داشـــتم به من پول رســـاندند. من حتی وقتی از پرسپولیس رفتم؛ پول اجاره خانه هم نداشتم. رسیده بودم ته خط. حتی ماشین زیر پایم را هم فروختم.

« ولی هیچ‌وقت خودت را استقلالی ندانستی.

اصلا نتوانستم. خود استقلالی‌ها هم هیچ‌وقت من را استقلالی نمی‌دانند.

می‌فهمم آدم بی‌پول و «گشنه» یعنی چی. من که سال ۶۹ محجوبِ بودم یا چهارتا بلیت اتوبوس از میدان خراسان بروم سیدخندان و یا چهارتا بلیت یک‌تومانی هم برکردم، آدمی مثل فریبرز «کلاف» را درک می‌کنم. من هیچ‌وقت نقش علی انصاریان را نمی‌توانم بازی کنم؛ چون آدمی غیرقابل پیش‌بینی هستم. اگر کاری را دوست داشته باشم انجام می‌دهم، اگر نداشته باشم نمی‌توانم انجام بدهم.

می‌دانی مهرداد میناوند به من چه می‌گوید؟ می‌گوید انصاریان دوربین‌دزد بود. من چراغ قرمز دوربین را حتی وقتی طبقه دوم استادیوم بود می‌دیدم. امکان نداشت بلافاصله اوت را پرتاب کنم. چندثانیه صبر می‌کردم، می‌دیدم دوربین چرخیده و چراغ قرمزش روشن شده، بعد توپ را پرتاب می‌کردم.

برای دیده شدن زور نمی‌زنم

علی انصاریان مقابل دوربین راحت بود و موقع اجرا شیوه منحصربه‌فرد خود را دنبال می‌کرد

در جام جهانی ۲۰۱۸ تلویزیون اینترنتی ایواسپرت برنامه‌ای به اسم زابیواکا را بارگذاری کرد؛ برنامه‌ای که اجرای آن را ابتدا آزاده صمدی برعهده داشـــت و خیلی زود به علی انصاریان و مجید یاسر رسید. او در اجرا نشان داد دنبال ســـبک منحصربه‌فرد خود است. گذر او بعدا هم به اجرا افتاد. گفته‌های انصاریان درباره تجربه اجرای این برنامه را مرور می‌کنیم: «من هم می‌توانم جدی بگویم سلام و ... اتفاقا می‌توانم کاملا جدی باشم، ولی وجه جدی بودن من خیلی تلخ است. من تابویی را در اجرا شکستم که بگویند این همان فوتبالیست است؟ چندبار که با تهیه‌کننده صحبت کردیم، به این نتیجه رسیدیم که اگر ریتم و مدل برنامه را عوض کنیم، ممکن است مخاطب آن را پس بزند. در شرایطی که جامعه ما با آن روبه‌روست، باید همه کاری کنیم که حال بیننده خوب شود. حال وقتی خوب می‌شود که با او وراست باشیم. البته خیلی‌وقت‌ها وراستی به ضررم تمام شده. من وقتی می‌بینم بازار بسته شده، مشکل درست شده، خوزستان این وضع را دارد، آدم‌ها گرفتارند و ... من که درد نداری و گرسنگی را می‌دانم، چرا باید ساکت باشم؟ چون من هم از این قشـــرم، بچه مایه‌دار نیســـتم که. فرزند کارمند بوده‌ام که پدرم نان حلال سر سفره‌مان گذاشـــته. برای همین در اوج خوشحالی، یک‌باره انتقاد می‌کنم. در چنین شرایطی معلوم است که کار سختی دارم، ولی برای خنداندن مردم باور کن زور اضافی نمی‌زنم، بلکه با آنها صادق هستم.»

کادر اولین تجربه مجدد بازیگری انصاریان است

رونمایی مجدد خواندن برای بازیگران انصاریان

عشق به سینما از گلادیاتور تا گوزن‌ها

گذری بر فیلم‌های محبوب علی انصاریان؛ او بیش از همه عاشق فیلم‌های اکشن و قهرمان محور بود

نخستین تجربه جدی بازیگری علی انصاریان فیلم «کلاف» است؛ فیلمی که در آن نقش یک مرد زخم‌خورده از روزگار را بازی می‌کرد. می‌گفت عاشق اینگونه فیلم‌هاست و کلا اکشن را دوست دارد. در این بخش از پرونده مروری داریم بر فیلم‌های محبوب ایرانی و خارجی او. خودش می‌گفت: «آرزویم این است که یک فیلم جنگی بازی کنم. من «دونل» را در اکران خصوصی دیدم. به نظرم بهترین بازی پژمان بازغی و کامبیز دیرباز بوده. این فیلم را با خود پژمان و آقای درویش دیدم. من هر فیلم جنگی ایرانی و خارجی را دیده‌ام، کلا این ژانر را دوست دارم.»

فیلم ایرانی

من هنوز که هنوز است فیلم‌نامه داود (ایرج قادری) و دادشاه (سعید راد) اســـت. هنوز حاضرم هر ماه پنج‌بار «مادر» علی حاتمی را ببینم. این ادم عجیب‌وغریب بزرگ است؛ هر کاری که ساخت، ماندگار شد. من هنوز که هنوز اســـت از دیدن فیلم‌هایی مثل «قیصر»، «کوچه‌مردها»، «چرخ‌وفلک»، «کندو» و «طوقی» لذت می‌برم. به نظرم بهترین فیلم‌های ایرانی همین‌ها هســـتند. به طرز عجیبی عاشق «گوزن‌ها» هستم؛ درحالی‌که حتی به سیگار یک هم نزده‌ام. یا «بیرحی‌ها» که آن را در سینما دیدم همچنان دوست دارم و از تماشای آن لذت می‌برم. من فیلم‌های جنگی هم خیلی دوست دارم. ما نسلی هســـتیم که با این فیلم‌ها بزرگ شده‌ایم؛ «افق»، «هرایی»، «فیلمی بسوی ساحل»، «هرامس»، «پایگاه جهنمی»، «عقاب‌ها»، «کانی مانگا» و ...

فیلم خارجی

من عاشق «گلادیاتور» هســـتم. واقعا وقتی آن را دیدم حسرت خوردم؛ چون اخلاق و رفتار خودم طوری بود که خیلی راسل کرو را دوست داشتم. من بعد از «کلاف» چند فیلم دیگر هم بازی کردم‌ام. می‌بینید فیلم‌هایی نیســـتند که خیلی ساکن باشند، چون از فیلم‌های ساکن خوشم نمی‌آید. «کلاف» پر است از تعقیب‌وگریز. من موتورسواری، تیراندازی و دعوا بلدم... برای همین در تمام سکانس‌ها که دیدید، همه‌اش خودم بودم. ما دهه‌پنجاهی‌ها با «راکی» و «پلیس آهنی» بزرگ شـــدیم. بعد از آن فیلم‌های «ارنولد» و «فرانکی» آمد. قشـــنگ یادم هست بعد از اینکه در مدرسه فیلم‌های جکی چان را نمایش می‌دادند، توی راه خانه همدیگر را به قصد کشت می‌زدیم! می‌خواهم بگویم در فیلم دیدن سراغ آنهایی می‌روم که قهرمان دارند.

فیلم خارجی

من خیلی نمی‌توانم جلوی احســـاسات خودم را بگیرم. اگر چیزی خوشحال یا ناراحتم کند، به زبان می‌آورم. من در صحنه‌ای که اسم خوانندهها آمد، نفهمیدم چی شد. بعد که فیلم را دیدم، متوجه شدم‌هایم شدم. واقعا دوربین را فراموش کرده بودم و فکر کردم یک جمع خودمانی اســـت! مجید یاســـر می‌خواست ماجرا را جمع‌وجور کند؛ اسم محمدرضا شجریان را آورد وسط. ولی من پشت‌سرهم حرف می‌زنم. بنوا (مهمان خارجی برنامه زابیواکا) هم مانده بود که چی شده. بهش گفتم تو خوب بودی. مگر می‌شود به حرفی که می‌خواهی بزنی فکر نکنی. ولی خیلی‌وقت‌ها شوخی‌هایی که می‌کنم، ناخودآگاه است و در لحظه شکل می‌گیرد. اگر از اول جور دیگری اجرا کرده بودم، الان این جنس شوخی‌ها را نداشتم. آن لحظه که شوخی‌ای به ذهنم بیاید، می‌گویم.

متخصص نقش‌های قهرمان‌محور

بررسی جزء به جزء فعالیت هنری علی انصاریان از سال ۹۳ تا سال ۹۹ هر سال چند فیلم و سریال بازی کرد و تجربه‌های او در زمینه اجرا چه بود؟ انصاریان در این سال‌ها چه کارنامه‌ای از خود به جا گذاشته است؟

گذر علی انصاریان در دورانی که هنوز فوتبالیست بود به بازیگری افتاد. او در دو قسمت زیر آسمان شهر در نقش خودش حضور یافت که در زمان پخش با استقبال فراوانی روبه‌رو شد. این تجربه نشان داد انصاریان علاقه‌مند به دنیای هنر است. او بعدها تجربیات کوتاه دیگری را به کارنامه‌اش افزود؛ از جمله سریال‌های چارخونه و خانه اجاره‌ای. دومی کنایه‌ای تندتوجز به فوتبالیست‌ها بود... انصاریان در سینما هم چند نقش کوتاه بازی کرد که شاخص‌ترین آن، یادتان سکوت ماز یار میری است. انصاریان سال ۹۳ به طور رسمی وارد دنیای بازیگری شد و با فیلم کلاف نشان داد عزمش برای این حیطه جدید جدی است. طولی نکشید که اجرا را هم تجربه کرد... در این پرونده کارنامه هنری انصاریان را طی هفت سال مرور کرده‌ایم.

۱۳۹۳

تعداد پروژه‌ها ۲ فیلم

کارهای که انجام داد علی انصاریان سال ۹۳ به طور رسمی وارد دنیای بازیگری شد. او در فیلم کلاف، ساخته شهرام شاه‌حسینی، هم نقش اصلی را برعهده داشـــت و هم خودش تهیه‌کننده فیلم بود. هدیه، به کارگردانی امیراحمد انصاری دیگر تجربه بازیگری او در این سال است.

نتیجه‌ای که به دست آمد کلاف در شبکه خانگی توزیع شد، اما سکوی پرتاب انصاریان بود. او در این فیلم نقش جوانی به نام فریبرز را بازی می‌کند که برای رسیدن به یک زندگی بهتر وارد کارهای خلاف شده است. انصاریان در کلاف، وارد جلد قهرمان‌های کلاسیک شد؛ همان شخصیت‌هایی که عاشقشان بوده. شمایلی که انصاریان در کلاف بر تن کرد، نمادی از مردان تودار و زخم‌خورده و درعین‌حال بامرام است. بازی‌های در سکوت او برگ برنده انصاریان در کلاف به حســـاب می‌آید. چهره مردانه و رفتار باصلابت او نشان می‌دهد انصاریان می‌تواند گزینه ایده‌آل کارگردان‌ها برای شخصیت‌های تودار باشد. علی انصاریان در سال ۹۳ در فیلم هدیه هم بازی کرد که یک سال بعد در شبکه خانگی توزیع شد. این بار خبری از خشونت کلاف نبود و فیلم داستان مشکلات یک زن و شوهر را روایت می‌کرد. انصاریان با این فیلم نشان داد توانایی بازی در همه‌نوع نقشی را داراست. او در این فیلم با زنده‌یاد ماه‌چهره خلیلی همبازی بود.

۱۳۹۴

تعداد پروژه‌ها ۲ سریال و ۲ فیلم

کارهای که انجام داد در سال ۹۴ علی انصاریان سریال‌های کیمیا و آسیرین و فیلم‌های شروع یک پایان و حکم تیر را بازی کرد. آسیرین، شروع یک پایان و حکم تیر برای شبکه خانگی ساخته شده بودند.

نتیجه‌ای که به دست آمد نقشی که انصاریان در سریال کیمیا برعهده داشت، کوتاه بود، اما به دیده شدن او کمک زیادی کرد. او در فصل سوم سریال جواد افشار، ایفاگر نقش فرهاد، مدیر یک آژانس هواپیمایی بود. رفتارهای مشکوک و دیالوگ‌های کم مهم‌ترین ویژگی‌های بازی او در این سریال است. انصاریان سال ۹۴ در سریال خانگی آسیرین به کارگردانی فرهاد نجفی هم حضور داشت. این سریال تنی معمایی داشت و انصاریان هم یکی از نقش‌های پیچیده‌اش را بازی کرد. سهم او در سال ۹۴ دو تله‌فیلم بود: شروع یک پایان، ساخته آرش نقوانسار و حکم تیر، به کارگردانی رحیم بهبودی‌فر. اولی فیلمی با بن‌مایه‌های اجتماعی است که به مشکلات جوان‌ها می‌پردازد. حکم تیر فیلمی پلیسی است که انصاریان در آن با شایســـته ایرانی، رضا داوودنژاد، مهران رنجبر، سحر صباغ‌زاده، امین ایمانی و سارا منجزی همبازی بود. این دو فیلم در شبکه خانگی توزیع شدند که دستاورد انصاریان از حکم تیر به مراتب بیشتر است. او در این فیلم باز هم نقش یک قهرمان را بازی کرد؛ از همان نقش‌هایی که بیش از همه مورد پسندش بود.

۱۳۹۵

تعداد پروژه‌ها ۲ فیلم

کارهای که انجام داد دو روز تا ماندن، به کارگردانی عمار خطبی و حسن خوب زندگی، ساخته فرناز امینی دو فیلمی است که علی انصاریان سال ۹۵ در آنها بازی کرد.

نتیجه‌ای که به دست آمد در سال ۹۵ انصاریان دو فیلم بازی کرد که نقطه اشتراک آنها شخصیت‌هایی است که هر دو مسئولیت زندگی برعهده آنهاســـت. او در «دو روز تا ماندن» نقش مردی به نام بهروز را برعهده دارد که حسابدار یک شرکت خصوصی است. او با همدستی رئیس خود ضمن تهیه فاکتورهای جعلی، پول زیادی به جیب زده است. همســـرش به‌خاطر فعالیت‌ها و دستاوردهای مشکوک مالی او قصد جدایی از او را دارد و ... چالش انصاریان در این فیلم نمایش باورپذیر مشکلات یک مرد و گیر افتادن او بین امر حلال و فعل حرام است. حس خوب زندگی فضایی متفاوت از دو روز تا ماندن دارد. داستان فیلم درباره مردی است که دو دختر دارد و بدون همسر شرایط سخت زندگی را سپری می‌کند. چالش انصاریان در این فیلم انتقال حس پدرانگی است که به خوبی از پس آن برآمده. او در این فیلم با نیما شاهرخ‌شاهی، حدیث فولادوند، فریبا نادیری، علی کاظمی و... همبازی است. از نکات جالب این فیلم اینکه علی پروین، خداداد عزیزی، مهدی هاشمی‌نسب و آرش برهانی هم نقش‌های کوتاهی در فیلم دارند.

۱۳۹۶

تعداد پروژه‌ها یک سریال و یک فیلم

کارهای که انجام داد سال ۹۶ علی انصاریان در ســـریال محکومین، به کارگردانی سیدجمال ســـیدحاتمی و فیلم عشق و خیانت، به کارگردانی محمد شاه‌حسینی.

نتیجه‌ای که به دست آمد محکومین، سریالی ایزودیک است و هربار یک قصه را روایت می‌کرد. داستان یکی از ایزودها درباره دو برادر ورزشکار است که یکی به دنبال قهرمانی است و دیگری درگیری‌های خوانندگی دارد و داستان طوری رقم می‌خورد که با بختی از مجازات جایگزین زندان را رقابت پیدا می‌کند. در این سریال فرشاد احمدزاده، بازیکن ولی‌وکت پرسپولیس، نقش یک فوتبالیست را بازی کرد و علی انصاریان هم در نقش قهرمان سابق ملی حاضر شد. انصاریان به دلیل آشنایی با منش و خلق‌وخوی قهرمان‌های ورزشی، شمایلی باورپذیر در سریال محکومین ارائه کرد. او در فیلم عشق و خیانت نقش مردی به نام رضا را بازی کرد که به زنش خیانت کرده و ارتباطی پنهانی با دختری دارد. این اتفاق در زندگی مناهلی او تاثیر گذاشته و باعث شده زندگی‌اش متزلزل شود. علی انصاریان در این فیلم با آشا محرابی و زنده‌یاد ماه‌چهره خلیلی همبازی بود. او به خوبی حس دوگانه یک مرد را به تصویر کشید؛ چه جایی که گرفتار خطا می‌شود، چه وقتی از کرده‌اش پشیمان است و چه زمانی که می‌خواهد زندگی‌اش را ترمیم کند.

۱۳۹۷

تعداد پروژه‌ها یک سریال، چهار فیلم و دو اجرا

کارهای که انجام داد در سال ۹۷ انصاریان روزهای شلوغی را تجربه کرد. او در ســـریال زندگی از نو، به کارگردانی علی‌محمد قاسمی، فیلم‌های کابیتان امیر ساخته سیما چاری، اژدر رضا سبحانی، کلوپ همســـران مهدی صباغ‌زاده و تصویرم در آینه نیست محمدرضا خاکی بازی کرد. اجرای برنامه‌های زابیواکا و ورزشگاه را هم پذیرفت.

نتیجه‌ای که به دست آمد اجرای متفاوت او در برنامه اینترنتی زابیـــواکا برنگاه مهمی بود که در اختیار انصاریان قرار گرفت و از آن بهترین بهره را برد. او به دعوت تلویزیون اینترنتی ایو اسپورت این برنامه را اجرا کرد، اما از همان روز اول نشان داد که دنبال کاری متفاوت است. شوخی‌های او با مهمان‌ها خیلی زود برنامه را توی چشم آورد و همچنان خنده‌ها و شوخی‌های انصاریان در زابیواکا محل ارجاع است. انصاریان برنامه ورزشی ورزشگاه را هم برای شبکه پنج اجرا کر